

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Comparative Analysis of the Legal and Institutional Frameworks of Public Oversight of Government in the Constitutional Systems of Iran and Iraq

1. Mohammad Mazhari*: Associate Professor, Department of Law, Law and Social Science Faculty, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m.mazhari@tabrizu.ac.ir (Corresponding Author)
2. Mohammad Taghi Ebrahim Mousa Alaraji: PhD Student, Department of Public Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran
3. Sayed Hossein Malakooti Hashjin: Associate Professor, Department of Law, Law and Social Science Faculty, University of Tabriz, Tabriz, Iran
4. Ayat Mulaee: Associate Professor, Department of Law, Law and Social Science Faculty, University of Tabriz, Tabriz, Iran

ABSTRACT

Public oversight of governmental performance is one of the fundamental components of democratic systems and serves as a benchmark for evaluating transparency and accountability in the administration of public affairs. Using a comparative approach and a descriptive-analytical method, this study examines the structures and legal instruments enabling public oversight of government in the constitutional systems of Iran and Iraq. In Iran's legal system, numerous constitutional provisions—including Articles 8, 56, 59, 90, 173, and 174—alongside institutions such as the Islamic Consultative Assembly, the Supreme Audit Court, the General Inspection Organization, and the Administrative Justice Court, constitute the principal mechanisms of public oversight. In contrast, the Iraqi Constitution of 2005, emphasizing the principle of popular sovereignty and the separation of powers, designates institutions such as the Council of Representatives, the Federal Supreme Court, the Commission of Integrity, and the Federal Board of Supreme Audit as key instruments of public oversight. The findings of this study indicate that, although both countries possess advanced legal oversight frameworks, the practical realization of these mechanisms faces serious challenges—stemming from the concentration of power, weak institutional independence, and insufficient enforcement guarantees in Iran, as well as political influence, structural corruption, and partisan pressures in Iraq. Consequently, strengthening transparency, enhancing institutional independence, and institutionalizing a culture of accountability constitute essential prerequisites for the effective realization of public oversight of government in both countries.

Keywords: *Public oversight, accountability, transparency, constitutional law, Constitution of Iran, Constitution of Iraq, oversight institutions, democracy.*

How to cite: Mazhari, M., Ebrahim Mousa Alaraji, M. T., Malakooti Hashjin, S. H., & Mulaee, A. (2026). Comparative Analysis of the Legal and Institutional Frameworks of Public Oversight of Government in the Constitutional Systems of Iran and Iraq. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-18.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 July 2025

Revise Date: 25 November 2025

Accept Date: 02 December 2025

Initial Publish Date: 04 December 2025

Final Publish Date: 22 June 2026



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تحلیل تطبیقی چارچوب‌های حقوقی و نهادی نظارت مردمی بر دولت در نظام‌های حقوق اساسی ایران و عراق

۱. محمد مظهري*: دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. پست الکترونیک: m.mazhari@tabrizu.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. محمد تقی ابراهیم موسی الاعرجی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. سید حسین ملکوتی هاشجین: دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. آیت مولائی: دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

چکیده

نظارت مردمی بر عملکرد دولت، یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظام‌های مردم‌سالار و معیار سنجش شفافیت و پاسخ‌گویی در اداره امور عمومی به‌شمار می‌رود. این پژوهش با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی ساختارها و ابزارهای حقوقی نظارت مردم بر دولت در نظام‌های حقوق اساسی ایران و عراق می‌پردازد. در نظام حقوقی ایران، اصول متعددی از قانون اساسی - از جمله اصول ۸، ۵۶، ۵۹، ۹۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ و نهادهایی نظیر مجلس شورای اسلامی، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری، سازوکارهای اصلی نظارت عمومی را تشکیل می‌دهند. در مقابل، قانون اساسی عراق مصوب ۲۰۰۵ با تأکید بر اصل حاکمیت مردم و تفکیک قوا، نهادهایی چون مجلس نمایندگان، دیوان عالی فدرال، هیأت نزاهت و دیوان الرقابه المالیه را به‌عنوان ابزارهای نظارت عمومی پیش‌بینی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند هر دو کشور از نظر حقوقی واجد چارچوب‌های نظارتی پیشرفته‌اند، اما تحقق عملی این سازوکارها به دلیل تمرکز قدرت، ضعف استقلال نهادی و کمبود ضمانت‌های اجرایی در ایران و نیز نفوذ سیاسی، فساد ساختاری و فشارهای حزبی در عراق با چالش جدی مواجه است. در نتیجه، تقویت شفافیت، استقلال نهادی و نهادهای سازوکارهای فرهنگ پاسخ‌گویی، شرط اساسی تحقق واقعی نظارت مردم بر دولت در هر دو کشور به‌شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: نظارت مردمی، پاسخ‌گویی، شفافیت، حقوق اساسی، قانون اساسی ایران، قانون اساسی عراق، نهادهای نظارتی، مردم‌سالاری.

نحوه استناددهی: مظهري، محمد، ابراهیم موسی الاعرجی، محمد تقی، ملکوتی هاشجین، سید حسین، و مولائی، آیت. (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی چارچوب‌های حقوقی و نهادی نظارت مردمی بر دولت در نظام‌های حقوق اساسی ایران و عراق. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۸(۲)، ۱-۱۸.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

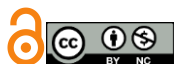
تاریخ ارسال: ۱ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵



پذیرش سازوکارهای نظارتی در نظام‌های مردم‌سالار یکی از بنیادی‌ترین تمایزات این نظام‌ها با الگوهای حکمرانی اقتدارگرا و تمامیت‌خواه به شمار می‌آید. «حقانی بودن» و «مشروعیت» نظارت، تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است و تحقق آن جز در پرتو پذیرش مردم‌سالاری مبتنی بر حق رأی، مشارکت عمومی و نظارت متقابل امکان‌پذیر نیست. شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بر این مبنا استوار است که مردم در تعیین سرنوشت خویش نقش بنیادین داشته و مشارکت فعال و آگاهانه آنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، رکن اساسی مشروعیت و کارآمدی نظام محسوب می‌شود (Habermas, 2003).

مبانی فکری این رویکرد در آموزه‌های دینی اسلام و به‌ویژه آیات قرآن کریم قابل مشاهده است؛ آیاتی که بر مسئولیت فردی و اجتماعی انسان در پیشگاه الهی تأکید دارد. همچنین سیره پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه، از جمله امیرمؤمنان حضرت علی (ع)، بر ضرورت پاسخگویی، عدالت‌ورزی و نظارت مستمر بر کارگزاران حکومت دلالت دارد. در حالی که در یونان باستان دموکراسی به‌عنوان «حکومت مردم بر مردم» با نوعی مشارکت مستقیم شهروندان تعریف می‌شد، در سنت اسلامی نیز سازوکاری شکل گرفته که در آن میان حاکم و مردم فاصله‌ای تصور نمی‌شود و با اتکای به اصولی همچون امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت‌پذیری حاکمان و نظارت عمومی تضمین می‌گردد. در دوره حضور امامان معصوم (ع)، این نظارت و پاسخگویی ماهیتی مستقیم داشته و پس از آن نیز با تکیه بر عدالت، تقوا و مشارکت‌جویی مؤمنان، در نظریه ولایت فقیه صورت‌بندی نهادی یافته است (Khomeini, 1989).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با هدف تحدید قدرت، جلوگیری از بازتولید استبداد در هر شکل آن، و تضمین آزادی‌های اساسی و مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت تدوین شده است. بر همین اساس، اصل ۵۶ قانون اساسی با تأکید بر اینکه «هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد» و اینکه انسان دارای حق طبیعی تعیین سرنوشت خویش است، بنیاد مردم‌سالاری را در نظام سیاسی استحکام می‌بخشد^۱. این اصل، سامان‌دهی امور اجتماعی را در خدمت آزادی، رفاه و آسایش انسان دانسته و بر ضرورت به‌کارگیری عقلانیت عملی در اداره امور عمومی تأکید دارد. می‌توان گفت پذیرش حاکمیت مردم و پیش‌بینی سازوکارهای نظارتی در قانون اساسی، بیانگر آن است که مراقبت از قدرت و جلوگیری از انحراف آن، یکی از شرایط اساسی شکل‌گیری یک نظام سیاسی معتدل، کارآمد و مورد پذیرش عمومی است؛ امری که بدون نظارت مؤثر شهروندان و نهادهای قانونی تحقق نخواهد یافت.

نظام حقوقی عراق در قانون اساسی ۲۰۰۵ به‌طور مشخص، نظارت بر دولت را در دو سطح اساسی پیش‌بینی کرده است: نخست، نظارت از طریق مردم بواسطه نمایندگان منتخب خود را در مجلس نمایندگان که از اختیارات نظارتی قانونی و گسترده‌ای برخوردارند، انتخاب می‌نمایند^۲؛ و دوم، نظارت از طریق نهادهای مستقل و فراملی مانند دیوان حسابرسی، (هیئت‌النزاهة)، و دیوان عالی فدرال که به منظور کنترل و مقابله با فساد و انحراف از اصول قانون اساسی طراحی شده‌اند. افزون بر این، قانون اساسی با به رسمیت شناختن حقوقی چون آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات^۳، و حق تجمعات، به مشارکت مستقیم مردم و رسانه‌ها در فرآیندهای نظارتی اعتبار قانونی بخشیده است. با وجود این چارچوب قانونی، عملکرد نظارت عمومی در عراق با موانع و چالش‌های جدی مواجه است. از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها می‌توان به ضعف در استقلال نهادهای نظارتی (International Crisis Group, 2021)، سیاسی شدن فرآیند نظارت، ساختار پیچیده و غیرشفاف اداری،

^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل پنجاه‌وششم.

^۲ قانون اساسی جمهوری عراق، ۲۰۰۵، ماده ۶۱.

^۳ همان، ماده ۳۶ و ۳۸؛ قانون شماره (۱۱) سال ۲۰۱۲ در خصوص حق دسترسی به اطلاعات.

گسترده‌گی فساد سازمان‌یافته (Transparency International, 2023) و نبود ضمانت اجرایی کافی برای گزارش‌ها و اقدامات نهادهای ناظر اشاره کرد. همچنین نظام سهمیه‌بندی قومی - مذهبی (محاصصه سیاسی)، که پس از سال ۲۰۰۳ بر ساختار حکومت سایه افکنده، زمینه را برای تضعیف مکانیزم‌های واقعی نظارت و پاسخگویی فراهم کرده است (Haddad, 2011). در نتیجه، علی‌رغم وجود مواد قانونی مترقی در متن قانون اساسی، در عمل، ظرفیت‌های نظارتی مردم هنوز به‌طور کامل تحقق نیافته‌اند و عملکرد این نظام همچنان نیازمند بازنگری، اصلاح و نهادینه‌سازی است (Said, 2007).

در چنین شرایطی، بررسی تطبیقی سازوکارهای نظارت مردمی در ایران و عراق، با توجه به اشتراکات فرهنگی و مذهبی و در عین حال تفاوت‌های ساختاری و تاریخی، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. هر دو کشور از یک‌سو بر ارزش‌های اسلامی در تنظیم روابط دولت و ملت تأکید دارند و از سوی دیگر، تلاش کرده‌اند اصول مردم‌سالاری و مشارکت عمومی را در قالب قانون اساسی نهادینه کنند. با این حال، تفاوت در نوع ساختار سیاسی - ایران با الگوی «مردم‌سالاری دینی» مبتنی بر ولایت فقیه و عراق با الگوی «جمهوری پارلمانی فدرال» پس از ۲۰۰۵ - به شکل‌گیری الگوهای متفاوتی از نظارت مردم بر قدرت انجامیده است.

با وجود تدوین چارچوب‌های قانونی نسبتاً پیشرفته در هر دو نظام، تجارب عملی نشان می‌دهد که نظارت مردمی با چالش‌هایی اساسی مواجه است. در ایران، محدودیت‌های ناشی از تمرکز قدرت، کمبود شفافیت در برخی سطوح، ضعف جریان آزاد اطلاعات، و نبود رسانه‌های مستقل، از عواملی هستند که عملاً اثربخشی سازوکارهای نظارتی را کاهش می‌دهند. در عراق نیز ساختار اداری شکننده، امنیتی شدن فضای سیاسی، وابستگی نهادهای نظارتی به جریان‌های حزبی و سهمیه‌بندی سیاسی، موجب شده است که نظارت عمومی مردم به‌رغم پیش‌بینی‌های گسترده قانون اساسی، در سطح اجرا با موانع متعدد روبه‌رو شود.

از نظر پیشینه پژوهش، هرچند آثار داخلی و خارجی متعددی درباره «پاسخ‌گویی»، «حکمرانی خوب» یا «مبارزه با فساد» در دو کشور منتشر شده است، اما بررسی‌های موجود کمتر به مقایسه تطبیقی ساختارهای نظارت مردمی در حقوق اساسی ایران و عراق پرداخته‌اند. به‌ویژه مطالعه‌ای که هم‌زمان مبانی نظری، چارچوب‌های حقوقی، ساختارهای نهادی و میزان تحقق عملی نظارت را در کنار یکدیگر تحلیل کند، بسیار اندک است. از این رو، پژوهش حاضر تلاشی است برای پر کردن این خلأ و ارائه تصویری جامع و نظام‌مند از وضعیت نظارت عمومی در دو کشور.

ضرورت این مطالعه از چند عامل ناشی می‌شود: نخست، افزایش مطالبات عمومی در ایران و عراق برای شفافیت، مقابله با فساد و پاسخ‌گو کردن مقامات؛ دوم، نقش نهادهای نظارتی در پیشگیری از انحراف قدرت و ارتقای اعتماد عمومی؛ و سوم، اهمیت الگوبرداری متقابل دو کشور از تجارب یکدیگر با توجه به اشتراکات فرهنگی و هویتی. بررسی تطبیقی نظام‌های مورد اشاره می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت هر یک کمک کرده و مبنایی برای ارائه راهکارهای اصلاحی متناسب فراهم آورد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش این است که: سازوکارهای حقوقی و نهادی نظارت مردم بر دولت در نظام‌های حقوق اساسی ایران و عراق چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند، و این سازوکارها تا چه حد در عمل توانسته‌اند شفافیت، پاسخ‌گویی و سلامت اداری را تضمین کنند؟

در راستای پاسخ به این مسئله، پژوهش حاضر به دنبال دستیابی به این دو هدف اصلی است: تبیین مبانی نظری و حقوقی نظارت مردمی در نظام‌های دموکراتیک و ارزش‌های اسلامی؛ و تحلیل چارچوب‌ها، اصول و نهادهای نظارتی پیش‌بینی شده در دو قانون اساسی.

به نظر می‌رسد که پاسخ به پرسش اصلی، مستلزم توجه هم‌زمان به نصوص قانونی و واقعیت‌های نهادی است؛ زیرا تجربه هر دو کشور نشان می‌دهد که وجود مواد مترقی در قانون، به‌تنهایی تضمین‌کننده نظارت مؤثر نیست. نظارت عمومی تنها زمانی تحقق می‌یابد که نهادهای نظارتی از استقلال کافی برخوردار باشند، اطلاعات عمومی آزادانه در دسترس باشد، رسانه‌ها بتوانند آزادانه عمل کنند و فرهنگ پاسخ‌گویی در بدنه دولت نهادینه شود. در چنین چارچوبی، این مقاله می‌کوشد با اتکا بر تحلیل تطبیقی دو نظام حقوقی و سیاسی ایران و عراق، تصویری روشن از ظرفیت‌ها و چالش‌های نظارت مردمی ارائه داده و امکان‌سنجی اصلاح و بهبود وضعیت موجود را فراهم آورد.

مبانی نظری نظارت مردمی بر دولت در ایران و عراق

نظارت مردم بر عملکرد دولت، نه تنها یکی از عناصر هویتی نظام‌های مردم‌سالار است، بلکه در حقوق اساسی ایران و عراق نیز از اصول بنیادین شکل‌دهنده ساخت قدرت و رابطه دولت و ملت به شمار می‌آید. اندیشه نظارت عمومی در هر دو کشور، ریشه در مبانی نظری مشترکی همچون حاکمیت مردم، نظریه نمایندگی، مردم‌سالاری و اندیشه اسلامی دارد، اما چگونگی تحقق، صورت‌بندی حقوقی و سازوکارهای نهادی آن، در بسترهای متفاوت تاریخی و سیاسی دو کشور، شکل خاصی یافته است. با توجه به تأکید قانون اساسی بر اسلامی بودن نهادهای حکومتی، تبیین مفهوم نظارت مردمی در چارچوب فقه سیاسی اسلام به‌ویژه با تمرکز بر مفهوم امر به معروف و نهی از منکر ضرورت دارد. از سوی دیگر، فقدان تعریفی روشن از ماهیت این نوع نظارت و نبود بسترهای اجرایی مؤثر، بررسی حقوقی، تطبیقی و نظام‌مند موضوع را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هدف این پژوهش، تحلیل سازوکارهای حقوقی نظارت مردم بر دولت در جمهوری اسلامی ایران با نگاه تطبیقی به نظام حقوقی عراق و ارائه الگوی کارآمد مبتنی بر اصول حقوق عمومی و آموزه‌های اسلامی است.

نظارت مردم بر عملکرد دولت از شاخص‌های بنیادین در تحقق دموکراسی، حاکمیت قانون و سلامت اداری محسوب می‌شود. در نظام‌های حقوقی معاصر، این نظارت نه تنها به‌عنوان یک حق سیاسی برای مردم، بلکه به‌عنوان سازوکاری کارآمد برای کنترل قدرت، پیشگیری از فساد، ارتقای پاسخگویی و تضمین کارآمدی نهادهای عمومی شناخته می‌شود. در این راستا، قانون اساسی به‌عنوان سند برتر حقوقی هر کشور، مسئول طراحی و پیش‌بینی نهادها، ابزارها و سازوکارهای نظارتی است که از طریق آن مردم بتوانند بر عملکرد قوا و نهادهای حاکمیتی نظارت کنند.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصول متعددی از قانون اساسی بر نقش مردم در نظارت بر دولت تأکید دارد. از جمله، اصل هشتم قانون اساسی که امر به معروف و نهی از منکر را مسئولیتی همگانی و دوسویه میان مردم و دولت می‌داند، نشان‌دهنده رویکردی مشارکتی به نظارت عمومی است. همچنین، اصول ۵۶، ۵۹، ۹۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ این قانون، نقش‌های مستقیمی برای نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی، دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور در فرآیند نظارتی مردم‌محور تعریف کرده‌اند. با این وجود، در عمل، چالش‌هایی نظیر ضعف در اجرای قانون، محدودیت دسترسی به اطلاعات، و وابستگی نسبی نهادهای نظارتی به ساختارهای قدرت، مانع از تحقق مؤثر نظارت عمومی شده‌اند (Hosseini & Sharifi, 2019).

در جمهوری عراق نیز، قانون اساسی مصوب ۲۰۰۵ با تأکید بر ساختار دموکراتیک و تفکیک قوا، نقش گسترده‌ای برای مجلس نمایندگان در اعمال نظارت بر دولت قائل شده است. علاوه بر آن، نهادهایی مانند هیات نزاهت (*Commission of Integrity*)، دیوان عالی فدرال و دیوان حسابرسی به‌عنوان نهادهای نظارتی در این کشور فعالیت می‌کنند. با وجود این ساختار حقوقی، نظام سیاسی عراق نیز با چالش‌هایی

مانند سهمیه‌بندی قومی - مذهبی (محاصصه)، فساد ساختاری، ضعف در استقلال نهادهای نظارتی و دخالت احزاب در فرآیند نظارت مواجه است (Al-Qureshi, 2020).

نظریه نمایندگی و مبنای نظارت مردم

نظریه نمایندگی، نقطه آغاز درک نظارت عمومی در هر دو کشور است. در ایران، پس از انقلاب اسلامی، مفهوم نمایندگی با دو لایه «وحدت مشروعیت الهی و مردمی» معنا یافت: مردم از طریق انتخابات، نمایندگان خود را در مجلس برمی‌گزینند، اما مشروعیت نهایی نظام از تلفیق رأی مردم و چارچوب ولایت فقیه حاصل می‌شود (Gorji, 2016). در این ساختار، نظارت مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم، از طریق مجلس شورای اسلامی، نهادهای نظارتی و ابزارهای مشارکتی اعمال می‌شود.

در عراق نیز پس از تصویب قانون اساسی ۲۰۰۵، نظریه نمایندگی جایگاهی مهم یافت. مجلس نمایندگان، عالی‌ترین مرجع منتخب مردم، حامل اراده عمومی و مسئول نظارت بر قوه مجریه است^۱. در قانون اساسی عراق، حاکمیت ملت مبنای مشروعیت همه نهادهای حکومتی تلقی شده و نمایندگان، وکالت مردم را برای کنترل قدرت در اختیار دارند. این نوع قرائت، نظارت را «وظیفه نمایندگان» و «حق مردم» توصیف می‌کند. به رغم اشتراک نظری، تفاوت اساسی در این است که در ایران، نمایندگی در چارچوب ایدئولوژیک و دینی تعریف می‌شود، اما در عراق پس از ۲۰۰۵، نمایندگی بر پایه الگوی پارلمانی صرف و مبتنی بر رقابت حزبی و سهمیه‌بندی سیاسی (محاصصه) عمل می‌کند (Haddad, 2016).

مردم‌سالاری و سازوکارهای دموکراتیک کنترل قدرت

هر دو کشور اصل مردم‌سالاری را در قوانین اساسی خود مورد تأکید قرار داده‌اند، اما سازوکارهای تحقق آن متفاوت است. در ایران، مردم‌سالاری در چارچوب «مردم‌سالاری دینی» تعریف شده؛ به این معنا که مشروعیت سیاسی از رأی مردم و چارچوب دینی-فقهی توأمان نشأت می‌گیرد. با وجود نظارت انتخاباتی، نظارت شوراهای، رسانه‌ها و نهادهای قضایی، بخش قابل توجهی از ساختار قدرت تحت نظارت مردم است.

در عراق اما اصل مردم‌سالاری به صورت روشن و بدون قید دینی در قانون اساسی ۲۰۰۵ آمده است؛ مردم منبع مطلق حاکمیت‌اند و نهادهای حکومتی باید در برابر آنان پاسخگو باشند^۲. سازوکارهای دموکراتیک نظارت نیز شامل انتخابات آزاد پارلمانی، آزادی احزاب، رسانه‌های مستقل، و نهادهای نظارتی است که برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت پیش‌بینی شده‌اند. با وجود این، موانع ساختاری مهمی در عراق نظیر فساد سازمان‌یافته، فشارهای حزبی و امنیتی، و سهمیه‌بندی سیاسی باعث شده که ظرفیت‌های دموکراتیک به صورت کامل فعال نشود (United Nations Assistance Mission for, 2022).

^۱ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵، ماده ۴۹.

^۲ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵، ماده ۵.

اصل حاکمیت مردم

اصل حاکمیت مردم، بنیان نظری مشترک میان ایران و عراق است، اما صورت‌بندی حقوقی آن متفاوت است. در ایران، اصل ۵۶ قانون اساسی اعلام می‌کند که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست» و انسان از سوی خدا بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم است. این اصل، پایه‌ای برای پذیرش نقش مردم در کنترل قدرت و نظارت بر حکومت ایجاد می‌کند.^۱

در عراق، ماده ۵ قانون اساسی ۲۰۰۵ تصریح می‌کند: «حاکمیت مطلق از آن مردم است». این صراحت، مبنای حقوقی گسترده‌تری برای نظارت عمومی فراهم کرده و نهادهای غیرمنتخب را در برابر مردم پاسخ‌گو می‌سازد. در نتیجه، در حالی که در ایران حاکمیت مردم در چارچوب الهی محدودیت‌های خاصی دارد، در عراق این اصل بدون قید دینی ارائه شده و مبنایی برای ساخت نظام پارلمانی و نظارت شدید بر قوه مجریه قرار گرفته است.

مبانی اسلامی نظارت عمومی

در هر دو کشور - به‌ویژه با توجه به بافت فرهنگی و مذهبی - اندیشه اسلامی جایگاه مهمی در شکل‌گیری مفهوم نظارت بر قدرت دارد. در ایران، آموزه‌های دینی همچون «امر به معروف و نهی از منکر»، «نصیحه‌الائمه» و «پاسخ‌گویی حاکمان» به‌عنوان مبانی نظری دخالت مردم در نظارت سیاسی تفسیر شده‌اند. این مفاهیم در قانون اساسی نیز بازتاب یافته (اصول ۸ و ۹۰) و به سازوکارهای نهادی تبدیل شده‌اند. نظریه ولایت فقیه نیز نظارت را هم برای مردم و هم برای ولی‌امر تکلیف می‌داند، نه امتیاز.

در عراق، گرچه قانون اساسی جدید بر مبنای سکولار - اسلامی نوشته شده، اما نقش دین در مشروعیت اجتماعی نظارت انکارناپذیر است. احزاب اسلامی شیعه و سنی، مفاهیم نظارت، عدالت و مسئولیت حاکمان را از آموزه‌های اسلامی استخراج کرده و به رفتار سیاسی خود وارد کرده‌اند (Hasan, 2014). در عین حال، ساختار نظارت در عراق بیش از ایران متأثر از الگوهای غربی است و نهادهایی مانند دیوان نظارت مالی، هیأت نزاهه و کمیسیون حقوق بشر، بیشتر بر مبانی حقوقی مدرن استوارند تا ساختار فقهی.

نظارت در چارچوب حکمرانی خوب

اصول حکمرانی خوب - شفافیت، پاسخ‌گویی، کارآمدی و مشارکت - هر دو کشور را ناگزیر به طراحی سازوکارهای نظارت مردم کرده است، اما تحقق این اصول مسیر متفاوتی پیموده است.

در ایران، تأکید بر شفافیت اطلاعات، عدالت اداری، و مقابله با فساد در نهادهایی همچون دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی دیده می‌شود، اما محدودیت دسترسی آزاد به اطلاعات و فضای محدود رسانه‌ای، اجرای کامل این اصول را دشوار کرده است (Islamic Parliament Research Center, 2019a).

در عراق، پس از ۲۰۰۳، نیاز به بازسازی ساختار دولت و مقابله با فساد گسترده، انگیزه‌ای برای شکل‌گیری نهادهای مدرن نظارتی بوده است. با این حال، نبود ثبات سیاسی، دخالت احزاب، ضعف ظرفیت اداری و فساد ساختاری مانع تحقق کامل استانداردهای حکمرانی خوب شده است. این مقایسه نشان می‌دهد که هرچند دو کشور از مبانی نظری مشابهی برای نظارت مردمی برخوردارند، اما مسیر تحقق عملی این مبانی به شدت وابسته به ساختار سیاسی، کارآمدی نهادی و فضای اجتماعی است (World Bank, 2020).

مبانی قانون اساسی نظارت عمومی بر دولت در ایران و عراق

^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۶.

نظارت عمومی بر عملکرد دولت از بنیادی‌ترین عناصر دولت‌های مردم‌سالار تلقی می‌شود و تضمین‌کننده اجرای اصولی چون شفافیت، پاسخگویی و حاکمیت قانون است. در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مشارکت شهروندان در قدرت و تصمیم‌گیری سیاسی، نظارت مردم بر قدرت حاکمه صرفاً یک مطالبه سیاسی نیست، بلکه حقی بنیادین است که در قالب اصول و قواعد حقوق اساسی به‌طور رسمی تضمین شده است (Kadkhodaei, 2019). چنین نظارتی نه تنها از مسیر نهادهای منتخب مردم، بلکه از طریق رسانه‌های آزاد، سازمان‌های جامعه مدنی، نهادهای مستقل نظارتی و سازوکارهای قانونی مشارکت مستقیم شهروندان اعمال می‌شود. به همین دلیل، گستره و کیفیت نظارت عمومی در هر نظام حقوقی را می‌توان شاخصی تعیین‌کننده برای سنجش سطح دموکراسی، سلامت اداری و اقتدار قانون در آن دانست (Hashemi, 2020).

در بستر ایران و عراق، این اهمیت دوچندان است؛ زیرا هر دو کشور تجربه‌هایی از تمرکز قدرت، اقتدارگرایی سیاسی و چالش‌های طولانی مدت در تحقق نظارت مؤثر بر حکومت داشته‌اند. تحولات پس از سال ۲۰۰۳ در عراق و نیز تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷، نقطه عطفی در بازتعریف نظارت مردم بر دولت به شمار می‌آید. در مورد عراق، تصویب قانون اساسی ۲۰۰۵ ساختار سیاسی این کشور را وارد مرحله تازه‌ای کرد که در آن اصولی مانند تفکیک قوا، تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی و ایجاد نهادهای مستقل نظارتی، به‌عنوان پایه‌های بازسازی دولت و جلوگیری از بازتولید الگوهای اقتدارگرایانه تبیین شدند. در این چارچوب، نظارت عمومی جایگاهی محوری یافت و به یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق دموکراسی مشارکتی تبدیل شد.

قانون اساسی عراق نظارت بر دولت را در دو سطح عمده طراحی کرده است: نخست، نظارت مبتنی بر مردم از طریق نمایندگان منتخب در مجلس نمایندگان که از اختیارات نظارتی گسترده‌ای نظیر تحقیق، بازجویی، استیضاح و تشکیل کمیته‌های بررسی برخوردارند؛ و دوم، نظارت از طریق نهادهای مستقل و فراملی همچون دیوان حسابرسی (دیوان الرقابه المالیه)، هیأت نزاهه و دیوان عالی فدرال که با هدف مهار فساد، جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت و تضمین انطباق عملکرد دولت با اصول قانون اساسی ایجاد شده‌اند. افزون بر این، قانون اساسی عراق با به رسمیت شناختن آزادی بیان، حق دسترسی به اطلاعات و حق تجمعات مسالمت‌آمیز، بستر حقوقی لازم برای مشارکت مستقیم جامعه، رسانه‌های مستقل و سازمان‌های مدنی در فرآیندهای نظارتی را فراهم آورده است.

با وجود این، نظارت عمومی در عراق با موانع و چالش‌های ساختاری روبه‌رو است. ضعف استقلال نهادهای نظارتی، نفوذ احزاب سیاسی در ساختارهای اداری و قضایی، پیچیدگی و غیرشفافیت نظام اداری، گستردگی فساد سازمان‌یافته و فقدان ضمانت‌های اجرایی مؤثر برای گزارش‌ها و توصیه‌های نهادهای ناظر، از مهم‌ترین عوامل تضعیف کارآمدی نظارت عمومی به شمار می‌آیند (United Nations Assistance Mission for, 2022). افزون بر این، نظام سهمیه‌بندی قومی - مذهبی (محاصره سیاسی) که پس از ۲۰۰۳ بر ساختار حکومت حاکم شد، موجب شد بخش قابل توجهی از نهادهای نظارتی در عمل تحت نفوذ گروه‌های سیاسی قرار گیرند و از ایفای وظایف قانونی خود باز بمانند. از این رو، با وجود آنکه قانون اساسی عراق مجموعه‌ای از مواد مترقی را در زمینه نظارت پیش‌بینی کرده است، ظرفیت‌های نظارتی مردم هنوز در عمل تحقق نیافته و ساختار نظارتی کشور نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی است.

ارزیابی دقیق وضعیت حقوقی و نهادی نظارت عمومی بر دولت در عراق، از منظر حقوق اساسی، بدین جهت ضروری است که شناخت مواد قانونی، جایگاه نهادها، میزان استقلال آن‌ها، نقش مجلس نمایندگان، و سطح مشارکت واقعی مردم، پایه‌ای علمی برای ارائه راهکارهای اصلاحی

^۱ قانون اساسی عراق ۲۰۰۵، اصول ۱-۴.

فراهم می‌آورد. این ضرورت زمانی برجسته‌تر می‌شود که این نظام با کشورهای با ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی مشابه — از جمله ایران — مقایسه شود؛ زیرا چنین مقایسه‌ای امکان استخراج الگوهای منطقه‌ای و شناسایی نقاط قوت و ضعف هر دو نظام را در زمینه نظارت عمومی فراهم می‌سازد. قانون اساسی جمهوری عراق مصوب ۲۰۰۵، در پی تجربه دولت اقتدارگرای پیشین، بر ضرورت توزیع قدرت، شفافیت، پاسخگویی مقامات دولتی و تضمین حقوق عمومی تأکید دارد. از جمله محورهای اصلی این قانون، طراحی چارچوب حقوقی منسجمی برای نظارت مردم بر دولت از طریق نهادهای منتخب، نهادهای مستقل نظارتی و تضمین آزادی‌های عمومی است. این چارچوب اساس حقوقی نظارت عمومی را در عراق تشکیل داده و زمینه تحلیل تطبیقی آن در کنار نظام حقوقی ایران را فراهم می‌آورد.

چارچوب حقوقی نظارت مردمی در ایران و عراق

بررسی تطبیقی سازوکارهای حقوقی نظارت مردم بر دولت در دو نظام حقوق اساسی ایران و عراق نشان می‌دهد که هرچند هر دو کشور در قانون اساسی خود اصل حاکمیت مردم را به رسمیت شناخته‌اند، اما نحوه نهادینه‌سازی این اصل، قلمرو نظارت عمومی، ابزارهای اعمال آن و منابع مشروعیت‌بخش به فرایند نظارتی، در هر دو نظام تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. در ایران، ساختار نظارتی بر مبنای فقه سیاسی شیعه، مردم‌سالاری دینی و تلفیق حاکمیت الهی و مردمی استوار است؛ در حالی که در عراق قانون اساسی ۲۰۰۵ با تکیه بر الگوی دموکراسی پارلمانی و تفکیک قوا، نظارت را بیشتر در قالب نهادهای مستقل، نمایندگان منتخب مردم و سازوکارهای مدنی ضد فساد سامان داده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵۶ نقطه آغازین تحلیل حقوقی نظارت عمومی به شمار می‌آید، زیرا با تأکید بر اینکه «هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد» و اینکه انسان مالک سرنوشت خویش است، بنیان نظری پاسخ‌گویی حکومت و مسئولیت کارگزاران را تعریف می‌کند.^۱ این اصل در کنار اصل ۸ که «امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه‌ای همگانی و ابزار فرهنگی نظارت اجتماعی قلمداد می‌کند، نشان می‌دهد که در ایران نظارت مردم تنها یک سازوکار حقوقی نیست، بلکه ریشه در فرهنگ دینی و مسئولیت‌پذیری جمعی دارد. افزون بر این، اصول ۵۹، ۹۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون اساسی نیز مجموعه‌ای از سازوکارهای مستقیم و غیرمستقیم را برای نظارت مردم پیش‌بینی کرده است؛ از امکان مراجعه مستقیم به آرای عمومی در تصمیمات سرنوشت‌ساز گرفته تا حق شکایت مردم از قوا نزد مجلس، رسیدگی به شکایات اداری در دیوان عدالت اداری و نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر حسن جریان امور عمومی.^۲ در عراق نیز قانون اساسی ۲۰۰۵ با صراحت، نظارت مردم را رکن مشروعیت‌بخش ساختار سیاسی می‌داند. ماده ۵ این قانون مقرر می‌کند که «حاکمیت از آن مردم است» و از طریق نهادهای منتخب اعمال می‌شود، امری که پایه حقوقی نظارت عمومی و کنترل قدرت سیاسی را استحکام می‌بخشد. همچنین ماده ۲۰ با تضمین حق مشارکت شهروندان در امور عمومی، نظارت مردمی را از سطح انتخاباتی و سیاسی آغاز می‌کند و به آن جنبه حقوقی می‌بخشد. آزادی بیان و مطبوعات نیز طبق ماده ۳۸ تضمین شده و بدین‌وسیله رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نقد و نظارت اجتماعی رسمیت می‌یابند. افزون بر این، قانون اساسی عراق از طریق ماده ۱۰۲ کمیسیون‌های مستقلی همچون «دیوان الرقابه المالیه»، «هیأت نراهه»، «کمیسیون انتخابات» و «کمیسیون حقوق بشر» را پیش‌بینی کرده است تا نظارت عمومی را از سطح سیاسی و انتخاباتی فراتر برده و آن را در قالب نظارت‌های مالی، قضایی، اداری و ضدفساد نهادینه کند. نظارت قضایی بر اقدامات اداری نیز طبق ماده ۱۰۰ قانون اساسی با سپردن صلاحیت‌های گسترده به دیوان عالی فدرال تضمین شده است.

^۱ قانون اساسی ایران، اصل ۵۶.

^۲ قانون اساسی ایران، اصل ۱۷۴.

در سطح نهادی، ایران و عراق هر دو از مجموعه‌ای از نهادهای رسمی برای تحقق نظارت عمومی بهره می‌برند، اما ویژگی‌ها و فلسفه وجودی این نهادها متفاوت است. در ایران، مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهاد تقنین و نظارت، ابزارهایی همچون تحقیق و تفحص، سؤال، استیضاح و رسیدگی به شکایات مردمی را در اختیار دارد و از این طریق نقش مهمی در کنترل قدرت ایفا می‌کند (Integrity Commission of Iraq, 2021). در کنار آن، دیوان محاسبات کشور به‌عنوان بازوی مالی مجلس، نظارت دقیق بر خرج بودجه عمومی را بر عهده دارد و سازمان بازرسی کل کشور با مأموریت نظارت مستمر بر عملکرد دستگاه‌های اداری، یکی از اصلی‌ترین ستون‌های نظارت نهادی به‌شمار می‌رود. دیوان عدالت اداری نیز با رسیدگی به شکایات مردم از دستگاه‌های اجرایی، نظارت قضایی را تکمیل می‌کند و امکان اصلاح و ابطال تصمیمات خلاف قانون را فراهم می‌آورد. بنابراین ساختار نظارتی ایران تا حد زیادی «قوه‌محور» و «درون‌ساختاری» است؛ یعنی بیشتر در چارچوب قوای رسمی حکومت عمل می‌کند و استقلال نهادهای نظارتی عمدتاً در قالب وابستگی به قوای سه‌گانه تعریف می‌شود.

در عراق، ساختار نظارتی به الگوی متفاوتی تکیه دارد که می‌توان آن را «کمسیون‌محور» نامید. مجلس نمایندگان عراق از اختیارات نظارتی بسیار گسترده‌ای برخوردار است؛ از جمله حق تحقیق، تشکیل کمیسیون‌های ویژه و استجواب وزرا و نخست‌وزیر. اما برخلاف ایران، بخش مهمی از نظارت در عراق بر عهده نهادهایی است که در قانون اساسی صراحتاً «مستقل» شناخته شده‌اند. از جمله مهم‌ترین این نهادها «دیوان الرقابة المالية» است که به‌عنوان عالی‌ترین مرجع حسابرسی، مسئولیت بررسی نحوه مصرف بودجه عمومی و جلوگیری از انحرافات مالی را بر عهده دارد (Federal Board of Supreme Audit of Iraq, 2022). «هیأت نزاهة» نیز نهادی فعال در حوزه کشف فساد، پیگیری پرونده‌های سوءاستفاده از قدرت و تدوین سیاست‌های ضدفساد است (Integrity Commission of Iraq, 2021). علاوه بر این، دیوان عالی فدرال با صلاحیت تفسیر قانون اساسی و نظارت بر مشروعیت اقدامات دولت، جایگاهی ویژه در ساختار نظارتی عراق دارد. کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون انتخابات هم به‌عنوان نهادهای پشتیبان نظارت مردمی، نقش مهمی در تضمین حقوق شهروندان و سلامت فرایندهای سیاسی ایفا می‌کنند. در زمینه ابزارهای مستقیم نظارت عمومی نیز تفاوت‌هایی میان دو کشور وجود دارد. در ایران، انتخابات، همه‌پرسی، شکایت به دیوان عدالت اداری، نقش رسانه‌ها و مشارکت نهادهای مدنی مهم‌ترین شیوه‌های نظارت مستقیم شهروندان محسوب می‌شوند، هرچند محدودیت جریان آزاد اطلاعات و ساختار رسانه‌ای عمدتاً دولتی می‌تواند کارآمدی نظارت عمومی را کاهش دهد (Islamic Parliament Research Center, 2019b). در عراق، اگرچه ابزارهای قانونی مشابهی وجود دارد، اما ضعف نهادی، فساد گسترده و وابستگی نهادهای نظارتی به گروه‌های سیاسی موجب شده است که نظارت مردمی اغلب به شکل اعتراضات خیابانی و فشارهای اجتماعی ظهور یابد.

از مجموع این بررسی‌ها می‌توان دریافت که ایران در چارچوب یک نظام مردم‌سالار دینی، نظارت را بیشتر از مسیر نهادهای رسمی و مبتنی بر مبانی مشروعیت دینی و فرهنگی سامان داده است، در حالی که عراق تلاش کرده است نظارت را بیشتر از طریق کمیسیون‌های مستقل، تفکیک قوا و الگوی دموکراسی پارلمانی نهادینه کند. با وجود این، در هر دو کشور چالش‌هایی همچون تمرکز قدرت، عدم استقلال کامل نهادهای نظارتی، محدودیت رسانه‌ها، فساد اداری و ضعف ضمانت‌های اجرایی، مانع تحقق کامل نظارت مؤثر و شفافیت در عملکرد دولت شده است. از این رو، اصلاح ساختارهای نظارتی، تقویت استقلال نهادی و نهادینه‌سازی فرهنگ پاسخ‌گویی، شرط اساسی برای ارتقای نظارت مردمی در هر دو نظام حقوقی محسوب می‌شود.

چارچوب قانون اساسی نظارت مردمی در ایران و عراق

بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که بنیان‌های حقوقی نظارت مردم بر دولت، در اسناد بالادستی کشور به صورت گسترده و متنوع پیش‌بینی شده است و قانون‌گذار اساسی کوشیده است سازوکاری چندلایه و ترکیبی از نظارت مستقیم و غیرمستقیم شهروندان ایجاد کند. در این میان، اصل هشتم قانون اساسی که بر اداره امور کشور «با اتکا به آرای عمومی» تأکید دارد، نقطه آغازین نظارت مردم بر ساختار قدرت به شمار می‌آید؛ زیرا انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا و همه‌پرسی‌های ملی را به عنوان ابزارهای اعمال اراده عمومی و نظارت ادواری مردم بر کارگزاران دولت پیش‌بینی می‌کند.^۱ این اصل با اصل هفتم تکمیل می‌شود؛ اصلی که شوراها را یکی از ارکان تصمیم‌گیری و اداره کشور دانسته و به‌ویژه در حوزه مدیریت محلی، نقش نظارتی مهمی برای این نهادها بر عملکرد دولت و مقامات اجرایی در سطح محلی قائل شده است.

در کنار این سازوکارهای انتخابی، اصل هشتم قانون اساسی، «امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه‌ای همگانی و متقابل میان مردم و دولت معرفی می‌کند. اهمیت این اصل از آن جهت است که نظارت عمومی را صرفاً در قالب ابزارهای رسمی محدود نمی‌کند، بلکه آن را به یک مسئولیت اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌کند که هم شهروندان و هم حکومت در آن مشارکت دارند. حق تظلم‌خواهی و شکایت مردم نیز در اصل نودم قانون اساسی تضمین شده است؛ اصلی که اجازه می‌دهد مردم در صورت اعتراض به طرز کار هر یک از قوای سه‌گانه، شکایت خود را به مجلس شورای اسلامی ارائه دهند و از طریق نهاد قانون‌گذاری پیگیری کنند. همچنین، اصل یک‌صد و هفتاد و سوم با پیش‌بینی دیوان عدالت اداری، مکانیزم مهمی برای رسیدگی قضایی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی فراهم آورده است؛ نهادی که نقش آن در تضمین حق دادخواهی و کنترل مشروعیت عملکرد اداری اساسی است.

در کنار این اصول صریح، قانون اساسی ایران به نقش رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز توجه دارد؛ نهادهایی که با بهره‌گیری از آزادی بیان، افشاگری فساد، مطالبه‌گری اجتماعی و اطلاع‌رسانی عمومی، نقش مؤثری در افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی دولت ایفا می‌کنند. این نوع نظارت که از آن می‌توان به «نظارت اجتماعی» تعبیر کرد، مکمل سازوکارهای رسمی و قانونی بوده و در سال‌های اخیر در ایران اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

اما در عراق، به دلیل ساختار سیاسی متفاوت، تحولات پس از سال ۲۰۰۳ و تدوین قانون اساسی جدید در سال ۲۰۰۵، نظارت مردم بر دولت ماهیت دیگری یافته و در برخی جهات از الگوی ایران فاصله گرفته است. در نظام حقوقی عراق، مجلس نمایندگان اصلی‌ترین نهاد اعمال نظارت مردمی است و به دلیل پارلمانی بودن ساختار سیاسی این کشور، نقش مجلس در کنترل دولت برجسته‌تر از ایران است. در کنار آن، دیوان محاسبات، کمیته‌های مبارزه با فساد، نهادهای قضایی و کمیسیون‌های مستقل نقشی تعیین‌کننده در تضمین شفافیت و کنترل قدرت دارند. افزون بر این، احزاب سیاسی و جامعه مدنی در عراق فعال‌تر از ایران هستند و همین امر سبب شده است که نظارت مردمی در عراق، چه در سطح رسمی و چه در سطح اجتماعی، بیش از پیش متکی بر نیروهای سیاسی، رسانه‌ای و مدنی باشد. با وجود این، چالش‌هایی همچون فساد گسترده، ضعف استقلال نهادهای قضایی و فشارهای حزبی بر نهادهای نظارتی، کارآمدی نظارت عمومی را در عمل کاهش داده است.

(United Nations Assistance Mission for, 2022; United Nations Assistance Mission for Iraq, 2019).

^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۶.

قانون اساسی عراق نیز همچون ایران اصول مشخصی را برای نظارت مردم پیش‌بینی کرده است. اصل بیستم این قانون، حق مشارکت مردم در امور عمومی از طریق انتخابات و رأی‌گیری را تضمین کرده و این مشارکت را یکی از مهم‌ترین راه‌های نظارت بر دولت دانسته است. علاوه بر آن، اصل یک‌صد و دوم جایگاه کمیسیون‌های مستقل را تثبیت می‌کند؛ کمیسیون‌هایی مانند دیوان محاسبات، کمیسیون حقوق بشر و هیأت نزاهه که برای مقابله با فساد، مراقبت از هزینه‌کرد بودجه عمومی و حمایت از حقوق شهروندان ایجاد شده‌اند و در تحلیل تطبیقی، می‌توان این نهادها را معادل یا حتی گسترده‌تر از برخی نهادهای نظارتی ایران دانست. همچنین، اصل یک‌صد و هفتم با اشاره به اختیارات نهادهای محلی و استانداری‌ها، نقش این نهادها را در نظارت بر دولت مرکزی برجسته می‌کند؛ امری که در ایران چنین تصریحی ندارد و نظارت محلی بیشتر از طریق شوراهای اسلامی اعمال می‌شود. افزون بر این، اصل یک‌صد و بیست و نهم دیوان عدالت اداری عراق را به‌عنوان مرجع رسیدگی به شکایات مردم علیه دولت پیش‌بینی کرده که می‌توان آن را معادل دیوان عدالت اداری در ایران دانست، هرچند دامنه فعالیت آن در عراق محدودتر و چالش‌برانگیزتر است.

در کنار این سازوکارهای قانونی، نقش رسانه‌های مستقل، سازمان‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی و اعتراضات مردمی در عراق بسیار پررنگ است. برخلاف ایران که نظارت اجتماعی بیشتر در قالب نظام‌مندتر و غیرخیابانی اعمال می‌شود، در عراق حضور گسترده مردم در خیابان‌ها و مطالبه‌گری اجتماعی یکی از ابزارهای مؤثر و البته غیررسمی نظارت بر دولت بوده است. این نوع نظارت که پس از سال ۲۰۱۹ شدت بیشتری یافته، نشان می‌دهد که در شرایط ضعف نهادی، مردم به ابزارهای خارج از ساختار رسمی برای کنترل قدرت متوسل می‌شوند (United Nations Human Rights Office, 2020).

در مجموع، اگرچه هر دو کشور ایران و عراق در سطح قانونی سازوکارهای گسترده‌ای برای تحقق نظارت مردمی پیش‌بینی کرده‌اند، اما زمینه‌های سیاسی، تاریخی و نهادی متفاوت، موجب شده است که این مکانیزم‌ها در عمل کارآمدی یکسانی نداشته باشد. ایران نظارت را بیشتر از مسیر نهادهای رسمی و در چارچوب مردم‌سالاری دینی دنبال می‌کند، در حالی که عراق ترکیبی از نظارت پارلمانی، کمیسیون‌های مستقل و فشارهای اجتماعی را تجربه کرده است. این تفاوت رویکردها، بخش مهمی از تحلیل تطبیقی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

تحلیل تطبیقی: شباهت‌ها، تفاوت‌ها و چالش‌های اجرایی نظارت عمومی در ایران و عراق

بررسی تطبیقی نظارت عمومی در دو کشور ایران و عراق نشان می‌دهد که هرچند هر دو نظام حقوقی به اصول مردم‌سالاری و کنترل قدرت توجه کرده‌اند، اما در عمل، کیفیت، گستره و میزان اثرگذاری نظارت مردمی در این دو کشور تحت تأثیر عوامل ساختاری، حقوقی، فرهنگی و سیاسی تفاوت‌های قابل توجهی یافته است. ایران و عراق هر دو دارای قانون اساسی مکتوب و مجموعه نهادهای رسمی نظارتی هستند؛ با این حال، مسیر تاریخی و سیاسی هر کشور، زمینه‌های متفاوتی برای تحقق نظارت مؤثر شهروندان فراهم کرده و همین امر موجب شکل‌گیری تفاوت‌های بنیادین در اجرا و کارآمدی نظارت مردمی شده است.

از منظر شباهت‌ها، نخست باید به این نکته اشاره کرد که هر دو نظام، اصل حاکمیت مردم را در قانون اساسی خود به رسمیت شناخته‌اند. در ایران، اصل ۵۶ قانون اساسی حاکمیت را ناشی از «اراده الهی و مردمی» دانسته و نقش مردم را در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی اساسی معرفی می‌کند (Hashemi, 2020). در عراق نیز ماده ۵ قانون اساسی ۲۰۰۵ صریحاً اعلام می‌کند که «حاکمیت از آن مردم است» و آنان آن را از طریق نهادهای انتخابی اعمال می‌کنند. افزون بر این، هر دو کشور مجموعه‌ای از ابزارهای نظارتی مانند انتخابات، حق شکایت، نهادهای حسابرسی و دستگاه‌های نظارتی قضایی را پیش‌بینی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، دیوان عدالت اداری در ایران و دیوان عالی فدرال در عراق، نقش

مهمی در کنترل مشروعیت اقدامات دولت دارند. از سوی دیگر، نظارت مالی نیز در هر دو کشور توسط نهادهای تخصصی مانند دیوان محاسبات ایران و دیوان الرقابه‌المالیه عراق صورت می‌گیرد که هر دو مأموریت نظارت بر نحوه مصرف بودجه عمومی را برعهده دارند. اما با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌های ساختاری میان دو نظام بسیار قابل توجه است. نظام نظارتی ایران، با تکیه بر ساختار «مردم‌سالاری دینی»، نظارت را عمدتاً در قالب نهادهای رسمی، قانونی و درون‌ساختاری تعریف می‌کند. مجلس شورای اسلامی، دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری مهم‌ترین نهادهایی هستند که در چارچوب قانون اساسی مسئولیت نظارت بر دولت را برعهده دارند. در این مدل، تمرکز بر نظارت نهادی و اداری بیشتر از نظارت اجتماعی است. در مقابل، در عراق الگوی نظارتی مبتنی بر «دموکراسی پارلمانی» و «کمیسیون‌های مستقل» طراحی شده است؛ بدین معنا که بخش قابل توجهی از نظارت عمومی توسط نهادهایی صورت می‌گیرد که در قانون اساسی به‌عنوان نهادهایی مستقل شناخته شده‌اند، مانند هیأت نزاهه، دیوان حسابرسی، کمیسیون انتخابات و کمیسیون حقوق بشر. این تفاوت نشان می‌دهد که نظارت در ایران بیشتر «قوه‌محور» است، در حالی که در عراق، ساختار «کمیسیون‌محور» و پارلمانی نقش پررنگ‌تری دارد. در حوزه نظارت اجتماعی و مشارکت مدنی نیز تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود. در ایران، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در چارچوب ملاحظات قانونی فعالیت می‌کنند و نقش مهمی در افشاگری فساد، مطالبه‌گری و شفاف‌سازی دارند، اما بسترهای حقوقی برای فعالیت آزادانه آن‌ها محدودتر از برخی کشورهاست (Sepehri, 2018). در مقابل، در عراق رسانه‌ها و جامعه مدنی تحت تأثیر فضای سیاسی پس از ۲۰۰۳ نقشی بسیار فعال‌تر و در مواردی حتی تعیین‌کننده یافته‌اند؛ چنان‌که اعتراضات گسترده مردمی در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ نشان داد که در شرایط ضعف نهادهای رسمی، مردم با تکیه بر تجمعات و فشارهای اجتماعی، نوعی نظارت غیررسمی اما مؤثر را اعمال می‌کنند. البته این وضعیت نتیجه ضعف ساختاری و عدم استقلال نهادهای رسمی در عراق است و نمی‌توان آن را نشانه‌ای از پایداری یا سلامت فرآیند نظارتی دانست.

چالش‌های اجرایی نظارت نیز در دو کشور متفاوت است. در ایران، چالش اصلی بیش از آنکه ناشی از ضعف قانون باشد، به نحوه اجرا، محدودیت شفافیت اداری، تمرکز قدرت در برخی نهادها و نبود دسترسی آزاد به اطلاعات برمی‌گردد. در مواردی نیز استقلال نسبی نهادهای نظارتی در عمل کمتر از میزان مقرر در قوانین است و همین امر می‌تواند گزارش‌دهی و کشف فساد را با مانع مواجه سازد. در مقابل، عراق با چالش‌هایی عمیق‌تر روبرو است؛ از جمله فساد ساختاری، سهمیه‌بندی سیاسی (محاصره)، فشار احزاب بر نهادهای نظارتی، ضعف استقلال دستگاه قضایی و نبود ضمانت اجرایی برای گزارش‌های نهادهای ناظر. به تعبیر برخی پژوهشگران، نظام نظارتی عراق با وجود پیش‌بینی مواد مترقی، از «شکاف بین قانون و عمل» رنج می‌برد؛ شکافی که باعث می‌شود بخش مهمی از ظرفیت نظارتی در مرحله عمل بی‌اثر بماند. در نهایت، مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که ایران از نظر چارچوب حقوقی، نهادهای نظارتی ساخت‌یافته‌تر و رسمی‌تری دارد و نظارت بیشتر در قالب سازوکارهای قانونی و درون‌حکومتی اعمال می‌شود. در مقابل، عراق با وجود نهادهای متعدد و ظاهراً مستقل، به دلیل ضعف ساختاری و مداخله سیاسی، در تحقق نظارت مؤثر ناکام بوده است و بخش اعظم نظارت در عرصه اجتماعی، رسانه‌ای و اعتراضی جلوه می‌یابد. بنابراین، اگرچه هر دو کشور از لحاظ قانونی دارای ظرفیت‌های نظارتی هستند، اما در عمل ایران با چالش «کارآمدی نظارت نهادی» و عراق با چالش «استقلال و انسجام نهادهای ناظر» روبرو است (Nasiri, 2021). این تحلیل تفاوت‌های مفهومی و عملی میان دو نظام را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که موفقیت نظارت عمومی تنها به پیش‌بینی سازوکارها در قانون بستگی ندارد، بلکه به فرهنگ سیاسی، اراده سیاسی، شفافیت، نهادسازی قوی و استقلال واقعی نهادهای ناظر وابسته است.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی نظارت عمومی بر دولت در نظام‌های حقوق اساسی ایران و عراق نشان می‌دهد که هرچند هر دو کشور در متون قانونی خود چارچوب‌هایی نسبتاً گسترده برای کنترل قدرت و تضمین پاسخگویی پیش‌بینی کرده‌اند، اما فاصله معناداری میان «نص قانون» و «عملکرد واقعی» نهادهای نظارتی وجود دارد. این شکاف، تحت‌تأثیر ساختار سیاسی، کیفیت نهادسازی، فرهنگ سیاسی و سطح بلوغ جامعه مدنی در دو کشور شکل گرفته و موجب شده است که نظام نظارتی هر یک از جهات متفاوتی تقویت و از جنبه‌هایی تضعیف شود. از منظر حقوق اساسی، ایران و عراق هر دو اصل حاکمیت مردم و نقش مشارکت شهروندان در نظارت بر دولت را به رسمیت شناخته‌اند. در ایران، اصول ۶، ۷، ۸، ۹۰، ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون اساسی بنیان‌های نظارت عمومی و حقوقی را فراهم می‌کنند و ساختار نظارتی کشور را عمدتاً در قالب نهادهای رسمی و درون‌حکومتی سامان داده‌اند. در عراق نیز قانون اساسی ۲۰۰۵ با تأکید بر تفکیک قوا، کمیسیون‌های مستقل و تضمین آزادی‌های عمومی، تلاش کرده است نظارت مردمی را به ویژگی بنیادین نظم سیاسی جدید تبدیل کند. این اشتراکات نشان می‌دهد که هر دو نظام از حیث حقوقی دارای ظرفیت‌های قابل توجهی برای نظارت بر دولت هستند و در سطح متنی و هنجاری، بخش مهمی از الزامات دولت پاسخگو در آن‌ها پیش‌بینی شده است.

اما تحلیل تطبیقی عملکرد این سازوکارها نشان می‌دهد که نظارت مردمی در ایران و عراق از دو مسیر متفاوت آسیب می‌بیند. در ایران، مشکل اصلی نه ضعف قانون، بلکه «اجرا» و «شفافیت» است؛ به‌گونه‌ای که برخی نهادهای نظارتی از استقلال کافی برخوردار نیستند و محدودیت جریان آزاد اطلاعات مانع نظارت مؤثر رسانه‌ها و جامعه مدنی می‌شود. این امر سبب شده نقش نظارت اجتماعی کمتر از ظرفیت‌های بالقوه‌اش ظاهر گردد و بخش قابل توجهی از نظارت در سطح رسمی و نهادی محصور بماند. همچنین، پیچیدگی ساختار اداری و برخی محدودیت‌های حقوقی، تحقق نظارت را در مواردی زمان‌بر و دشوار کرده است.

در عراق، برعکس، چالش اصلی وابسته به ضعف نهادهای رسمی، فساد گسترده و مداخله سیاسی در فرایند نظارتی است. ساختار سیاسی مبتنی بر محاصره قومی - مذهبی، استقلال کمیسیون‌ها و نهادهای نظارتی را تضعیف کرده است. در نتیجه، اگرچه مواد قانون اساسی عراق نسبت به ایران در برخی حوزه‌ها موقرتر است، اما شکاف عمیقی میان قانون و عمل وجود دارد؛ شکافی که باعث می‌شود بخش زیادی از فرآیند نظارت به میدان‌های اعتراضی و فشارهای اجتماعی منتقل شود. نقش پررنگ اعتراضات مردمی در سال‌های اخیر نشان‌دهنده این واقعیت است که شهروندان، به دلیل ناکارآمدی نهادهای رسمی، به سازوکارهای غیررسمی روی آورده‌اند.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت: ایران از مشکل «نظارت نهادی ناکافی» و عراق از مشکل «نظارت نهادی نامستقل» رنج می‌برد. در ایران، ساختار نظارتی وجود دارد اما اجرای آن نیازمند تقویت شفافیت و اراده سیاسی است؛ در عراق، قوانین نظارتی موقرتر است و وجود دارد اما نهادها در برابر فشارهای سیاسی شکننده‌اند. در نتیجه، در ایران ضعف‌ها بیشتر نرم‌افزاری‌اند، در عراق سخت‌افزاری. با توجه به این یافته‌ها، می‌توان مجموعه‌ای از پیشنهادها را ارائه کرد که قابلیت اجرا داشته و می‌تواند به تقویت نظارت عمومی در هر دو کشور کمک کند:

- در هر دو کشور، استقلال نهادی یکی از پیش‌شرط‌های اساسی نظارت مؤثر است. دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور در ایران، و هیأت نزاهه و دیوان حسابرسی در عراق، برای ایفای نقش واقعی خود نیازمند جدایی بیشتری از قوه مجریه و حفاظت نهادی در برابر دخالت سیاسی هستند. ایجاد سازوکارهای انتخاب یا انتصاب شفاف، نظارت پارلمانی قوی‌تر و ممنوعیت دخالت گروه‌های سیاسی می‌تواند بر استقلال این نهادها بیفزاید.

-شفافیت اداری و دسترسی آزاد به اطلاعات، پایه اصلی نظارت مردم است. ایران با اجرای کامل قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و عراق با ایجاد سامانه‌های یکپارچه داده‌های حکومتی می‌توانند زمینه نظارت واقعی را فراهم کنند. بدون شفافیت، حتی قوی‌ترین نهادهای نظارتی کارآمد نخواهند بود.

-رسانه‌های مستقل، سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌ها و دانشگاه‌ها باید از حمایت قانونی و عملی کافی برخوردار باشند. در ایران، کاهش محدودیت‌های رسانه‌ای و گسترش دسترسی به اطلاعات؛ و در عراق، حفاظت از خبرنگاران و فعالان مدنی در برابر تهدیدها و خشونت‌های سیاسی ضروری است. هیچ نظام نظارتی تنها با اتکا به نهادهای رسمی پایدار نمی‌ماند.

-هر دو کشور با مشکلاتی مانند بوروکراسی پیچیده، فساد اداری، و نظام اداری غیرشفاف روبه‌رو هستند. اصلاح نظام استخدامی، دیجیتالی‌سازی فرایندهای اداری، و کاهش اختیارات رانتهی از جمله اقدامات ضروری برای افزایش اثربخشی نظارت است.

-در ایران، افزایش کارآمدی ابزارهایی مانند سؤال، استیضاح و تحقیق و تفحص ضروری است. در عراق نیز مجلس نمایندگان باید ساختارهای حرفه‌ای‌تر و تخصصی‌تری برای نظارت مالی و سیاسی ایجاد کند تا تحت فشار احزاب قرار نگیرد.

-در هر دو کشور، نهادهای نظارتی نیازمند آموزش مستمر، استقلال بودجه‌ای و دسترسی بیشتر به فناوری‌های نوین مبارزه با فساد هستند. بدون نوسازی این نهادها، نظارت کارآمد قابل تحقق نخواهد بود.

-قوه قضاییه مستقل می‌تواند نقطه اتکای اصلی در نظام نظارت عمومی باشد. در ایران و عراق، تقویت استقلال قضایی، کاهش دخالت‌های سیاسی و افزایش شفافیت در رسیدگی‌های قضایی ضروری است تا نهادهای نظارتی از پشتوانه قضایی قوی برخوردار باشند.

-در ایران تعدد نهادهای نظارتی و تداخل وظایف آنان گاهی مانع کارآمدی است. عراق نیز با موازی‌کاری کمیسیون‌ها و سازمان‌های نظارتی روبه‌روست. یکپارچه‌سازی نسبی، تعریف دقیق صلاحیت‌ها و ایجاد نظام نظارتی سلسله‌مراتبی می‌تواند اثربخشی ساختار را افزایش دهد.

-حتی بهترین قوانین، بدون فرهنگ پاسخ‌گویی کارآمد نخواهند بود. در هر دو کشور، آموزش عمومی، ارتقای سواد رسانه‌ای، گسترش اخلاق اداری و ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به فساد، پایه‌ای ضروری برای نظام نظارت عمومی است.

در مجموع، مطالعه تطبیقی ایران و عراق نشان می‌دهد که هرچند هر دو کشور در سطح حقوقی دارای ظرفیت‌های قابل توجهی برای نظارت عمومی هستند، اما کارآمدی این سازوکارها در عمل متفاوت است. ایران نیازمند تقویت شفافیت و کارآمدسازی نهادهای نظارتی موجود است و عراق نیازمند بازسازی نهادی و رهایی نهادهای نظارتی از فشارهای سیاسی. با اجرای پیشنهادهای اصلاحی فوق، می‌توان انتظار داشت که نظارت عمومی در هر دو نظام حقوقی بیش از پیش به کارکرد واقعی خود نزدیک شود و زمینه‌ساز افزایش سلامت اداری، اعتماد عمومی و استقرار واقعی دولت پاسخ‌گو باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Public oversight of government has long been recognized as a foundational component of democratic governance, ensuring that state authority remains accountable, transparent, and grounded in the consent of the governed. In constitutional systems shaped by complex historical and ideological trajectories, such as those of Iran and Iraq, oversight mechanisms emerge from an interplay between democratic theory, institutional design, and interpretive traditions of Islamic political thought. In both countries, oversight is viewed as an essential means of moderating governmental power, safeguarding citizens' rights, and institutionalizing the rule of law. Iranian constitutionalism anchors public oversight in Article 56, which defines people as the ultimate holders of authority, and complements this with Article 8, which frames public participation in terms of a collective ethical responsibility. Iraqi constitutionalism, particularly after 2005, similarly endorses popular sovereignty and constructs a framework of oversight rooted in parliamentary mechanisms, independent commissions, and judicial review (Habermas, 2003; Khomeini, 1989). These parallel theoretical commitments set the stage for a comparative analysis of how public oversight is translated into institutional reality, and how effectively each system converts constitutional ideals into mechanisms that can monitor, restrain, and correct governmental actions.

Within Iran, public oversight is articulated through a dense constitutional architecture that incorporates religious, popular, and institutional forms of supervision. Article 56 shapes sovereignty as a blend of divine authority and popular will, while Articles 59, 90, 173, and 174 establish pathways through which public oversight can be enacted, ranging from referenda to complaint mechanisms and judicial remedies. The Iranian Parliament functions as both a legislative and supervisory body, equipped with tools such as inquiry, questioning, and impeachment. The Administrative Justice Court, created under Article 173, provides judicial oversight of administrative acts, and the Supreme Audit Court monitors public expenditures and financial compliance. Yet, the effectiveness of these mechanisms depends on institutional independence, clarity of authority, and public access to information. Scholars have argued that the practical realization of oversight in Iran faces challenges related to transparency deficits, limited freedom of information, and structural centralization (Gorji, 2016; Hosseini & Sharifi, 2019). These constraints underscore the gap between legal provisions and empirical performance, revealing the need for more robust institutional enforcement and enhanced civic empowerment.

Iraq's post-2005 constitutional order presents a contrasting yet complementary model, emphasizing parliamentary supremacy, separation of powers, and a network of independent oversight commissions. The Council of Representatives exercises broad powers to interrogate ministers, initiate investigations, and oversee executive performance. Independent bodies such as the Commission of Integrity and the Federal Board of Supreme Audit are constitutionally mandated to combat corruption, review financial practices, and ensure lawful conduct within state institutions. Judicial oversight is entrusted to the Federal Supreme Court, which interprets constitutional provisions and adjudicates disputes involving government actions. Nevertheless, the Iraqi oversight system is challenged by political fragmentation, sectarian power-sharing arrangements, weak institutional independence, and entrenched corruption (Haddad, 2011; International Crisis Group, 2021; Transparency International, 2023). These structural factors impede the consistent functioning of oversight mechanisms, often allowing political elites to dominate institutions intended to monitor them, thereby weakening public trust and diminishing the efficacy of constitutional guarantees. Despite its formally progressive constitution, Iraq continues to experience a wide gap between normative oversight ideals and administrative realities (Al-Qureshi, 2020; Said, 2007).

A comparison of the theoretical foundations of oversight in both systems reveals important convergences. Each State draws heavily on principles of popular sovereignty, democratic legitimacy, and Islamic jurisprudential traditions. The ethical-political norm of accountability, rooted in doctrines such as “enjoining good and forbidding wrong,” operates as both a moral and legal justification for citizen participation in governance. The theory of representation plays a parallel role: Iranian constitutionalism merges divine-legitimist and populist elements in its representative structures, while Iraqi constitutionalism situates representation within a parliamentary model driven by political pluralism (Haddad, 2016; Hasan, 2014). Yet the practical realization of these shared foundations diverges, largely due to institutional configuration and political culture. Iran’s oversight system is strongly institution-based and embedded within a centralized state structure, whereas Iraq’s is commission-based and highly dependent on the political balance among competing groups. The comparative lens also reveals the significance of governance standards—such as transparency, participation, and efficiency—in shaping the substantive content of public oversight. International assessments emphasize that both systems struggle with implementation gaps, though the underlying causes differ: Iran’s challenges stem from limitations in transparency and media independence, whereas Iraq’s stem from politicization, systemic corruption, and institutional inconsistency (Islamic Parliament Research Center, 2019a; United Nations Assistance Mission for, 2022; World Bank, 2020).

Despite the differences in their constitutional frameworks, Iran and Iraq each face structural constraints that undermine the full realization of public oversight. In Iran, access to information remains limited, institutional overlap complicates accountability channels, and the centralization of authority limits the autonomy of supervisory bodies (Hashemi, 2020; Kadkhodaei, 2019). In Iraq, pressures from sectarian power-sharing, external political interference, and administrative fragmentation weaken the neutrality and capacity of oversight institutions. Iraq’s Commission of Integrity and Federal Board of Supreme Audit, though constitutionally independent, often encounter political obstruction (Federal Board of Supreme Audit of Iraq, 2022; Integrity Commission of Iraq, 2021). Furthermore, the rise of protest movements in Iraq demonstrates that when formal oversight mechanisms fail, citizens resort to extrainstitutional forms of pressure, underscoring the fragility of institutional accountability (United Nations Human Rights Office, 2020). In contrast, Iran’s civil society mechanisms express oversight largely within formal legal limits, though still constrained by information flow and institutional dependency. Together, these findings highlight the distinct pathways through which constitutional commitments interact with political realities in shaping how oversight is exercised and experienced (Nasiri, 2021).

In conclusion, the comparative analysis of public oversight in Iran and Iraq demonstrates that while both constitutional systems articulate robust normative frameworks for monitoring government, their effectiveness is ultimately determined by political culture, institutional independence, administrative capacity, and societal engagement. The divergent challenges faced by each country point to different priorities for reform, yet both share the broader need to strengthen transparency, reinforce institutional autonomy, and ensure that oversight mechanisms can operate free from undue political influence. Only through the alignment of legal principle, institutional practice, and civic empowerment can public oversight fulfill its democratic promise and contribute meaningfully to accountable governance.

References

Al-Qureshi, B. (2020). *The Role of Parliament in Overseeing the Government in Iraq*. The Iraqi Center for Legal Studies.

- Federal Board of Supreme Audit of Iraq. (2022). *Annual Report*.
- Gorji, A. A. (2016). *Popular Sovereignty in Iran's Constitutional Law*. Mizan.
- Habermas, J. (2003). *Discourse and Legitimacy (Translated by Morad Farhadpour)*. Tarh-e No.
- Haddad, F. (2011). *Sectarianism in Iraq: Antagonistic Visions of Unity*. Oxford University Press.
- Haddad, F. (2016). *Understanding Iraq's Political System*.
- Hasan, H. (2014). *Shi'a Politics in Iraq*.
- Hashemi, S. M. (2020). *The Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 2)*. Mizan.
- Hosseini, G., & Sharifi, Z. (2019). Investigating the Challenges of Public Oversight in Iran's Legal System. *Public Law Studies Quarterly*, 5(3), 87-105.
- Integrity Commission of Iraq. (2021). *Annual Report*.
- International Crisis Group. (2021). *Iraq's Paramilitary Groups: The Challenge of Rebuilding a Functioning State (Middle East Report, Issue)*.
- Islamic Parliament Research Center. (2019a). *Report on Administrative Transparency*.
- Islamic Parliament Research Center. (2019b). *Report on Public Oversight in Iran*.
- Kadkhodaei, A. A. (2019). *Constitutional Law and Oversight Institutions*. Mizan.
- Khomeini, R. (1989). *Velayat-e Faqih (The Guardianship of the Islamic Jurist)*. The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Nasiri, M. (2021). A Comparative Analysis of Oversight Institutions in Iran and Iraq. *Comparative Law Studies Quarterly*, 142.
- Said, Y. (2007). State-building and democracy in Iraq: A comparative perspective. *International Journal of Contemporary Iraqi Studies*, 1(1).
- Sepehri, H. (2018). The Role of Media in Administrative Transparency. *Public Management Quarterly*, 91-95.
- Transparency International. (2023). *Corruption Perceptions Index 2023 - Iraq*.
- United Nations Assistance Mission for, I. (2022). *Reports on Governance and Corruption in Iraq*.
- United Nations Assistance Mission for Iraq. (2019). *Human Rights Report on Iraq*.
- United Nations Human Rights Office. (2020). *Report on Iraq's Protests*.
- World Bank. (2020). *Iraq: Governance Challenges*.